

# از فرهنگ تا نهاد درنگی بر رفتارهای اجتماعی ایرانیان



♦ **دکتر مجتبی ترکرانی**  
جامعه شناس و پژوهشگر آزاد

## مقدمه

فرهنگ با تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورها، رفتار و تصمیم‌گیری فردی را به‌طور قابل‌توجهی شکل می‌دهد. از آغاز تولد تا لحظه مرگ، افراد در محیط‌های فرهنگی خود غوطه‌ور هستند و این وضعیت عمیقاً بر رشد شخصیت و رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد. هنجارهای فرهنگی می‌توانند انتخاب‌های تغذیه‌ای، تعاملات اجتماعی و کنش‌های اقتصادی و سیاسی و حتی تصمیمات مرگ و زندگی را تعیین کنند و نقش قدرتمند فرهنگ را در شکل دادن به اعمال و ادراکات انسانی نشان دهند. همچنین در محیط کار، فرهنگ بر شیوه‌های سازمانی و رفتار کارکنان تأثیر می‌گذارد. ابعاد مختلف فرهنگی مانند فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی و فاصله قدرت بر نحوه عملکرد سازمان‌ها و نحوه تعامل کارکنان تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال فرهنگ‌هایی با فاصله قدرت بالا ممکن است ساختارهای سلسله‌مراتبی را بپذیرند، در حالی که فرهنگ‌هایی که فاصله قدرت پایینی دارند، ممکن است روابط برابری طلبانه را ترویج کنند. به‌طور مشابه، فرهنگ‌های فردگرا ممکن است کسب موفقیت و دستاوردهای شخصی را در اولویت قرار دهند، در حالی که فرهنگ‌های جمع‌گرا بر هماهنگی و همکاری گروهی تأکید دارند. ارزش‌ها و باورهای فرهنگی نیز نقش مهمی در سبک‌های فرزند پروری و پویایی خانواده دارند. بنابراین در پذیرش این‌که فرهنگ بر رفتار انسان‌ها تأثیر دارد و این تأثیرات خود

را به شکل‌های مختلف نشان می‌دهد تردیدی نیست، اما این مسئله در جوامعی مثل ایران که با نوعی فرهنگ تاریخی و بلندمدت درگیر هستند، بسیار اهمیت بالایی دارد، تا جایی که شناخت میزان این تأثیرات و مکانیسم تأثیرگذاری فرهنگ بر دیگر عناصر جامعه بویژه رفتار اقتصادی اهمیت مطالعاتی بالایی دارد. با توجه به این موضوع ما به دنبال این هستیم که اول بدانیم به لحاظ نظری چگونه فرهنگ می‌تواند بر رفتار و کنش اقتصادی و اجتماعی مؤثر باشد و در ادامه با بحثی در این زمینه به مروری بر تحولات فرهنگی ایران در چند دهه اخیر پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد که رابطه فرهنگ و رفتار اقتصادی در جامعه ایران به چه سمتی خواهد رفت؟

## چارچوب مفهومی

### نگاهی به دیدگاه‌های نظری اقتصاد و فرهنگ

روابط اقتصاد و فرهنگ در مراحل تاریخی مختلف شکل‌های خاصی به خود گرفته است. زمانی فرهنگ از اقتصاد فاصله گرفته و در زمانی دیگر، دوباره فرهنگ وارد

ما به دنبال این هستیم که اول بدانیم به لحاظ نظری چگونه فرهنگ می‌تواند بر رفتار و کنش اقتصادی و اجتماعی مؤثر باشد و در ادامه با بحثی در این زمینه به مروری بر تحولات فرهنگی ایران در چند دهه اخیر پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد که رابطه فرهنگ و رفتار اقتصادی در جامعه ایران به چه سمتی خواهد رفت؟

اقتصاد شده است. در دوره معاصر حداقل می‌توان به سه شکل از روابط بین فرهنگ و اقتصاد اشاره کرد: ترکیب، ادغام و انعکاس (Maseland & Beugelsdijk: ۲۰۱۱).

### • ترکیب

در حالت ترکیبی که با عنوان «فرهنگ و اقتصاد» شناخته می‌شود، به ادبیاتی اشاره می‌شود که در آن مدل انسان اقتصادی در رفتار به‌طور مبنایی مفروض است و سعی می‌شود از فرهنگ به‌عنوان یک عامل بیرونی در تبیین رفتار اقتصادی افراد استفاده شود. این عامل بیرونی گاهی به‌صورت محدودیت زا، اولویت زا و تبیین انحراف از مدل اولیه عمل می‌کند.

### • ادغام

در حالت ادغام، با دو شکل «فرهنگ به‌عنوان اقتصاد» و «اقتصاد به‌عنوان فرهنگ» روبه‌رو هستیم. در شکل اول، فرهنگ در اقتصاد ادغام شده و کل آن به‌عنوان یک پدیده اقتصادی تحلیل می‌شود. در شکل دوم،

فرهنگ و نهادها می‌باشد، تعیین‌کننده‌تر از بقیه سطوح می‌باشد. بنابراین هر سطح بالاتر محدودیت‌هایی برای سازگاری برای سطوح پایین‌تر معین می‌کند و به خاطر اینکه سطوح بالاتر به‌صورت کندتری تغییر می‌کند، فرهنگ به‌عنوان منبع نهایی محدودیت تعریف شده است (یونگ، ۱۳۹۰).

## ۲- فرهنگ به‌مثابه منبع ترجیحات

اقتصاددانان همیشه از تأثیر ترجیحات فردی بر انتخاب‌های افراد سخن می‌گویند، ولی از چگونگی صورت‌بندی این ترجیحات و نظام اولویت‌های فرد سخنی گفته نمی‌شود. به گفته وبر بسیاری از رفتارهای اقتصادی افراد ریشه در انگیزه‌های غیرعقلانی دارند؛ بنابراین ترجیحات افراد غالباً در مسیر غیرعقلانی شکل می‌گیرند. بسیاری از مواقع این ترجیحات در درون فرد نهادینه شده و خود را در انتخاب‌های فرد آشکار می‌کند، این اولویت و ترجیحات ممکن است همیشه به لحاظ اقتصادی مفید نباشد. نو کلاسیک‌ها در مورد مناسب و نامناسب

تفسیر می‌کنند و به‌واسطه چه معیارهایی، کنش‌های خود را بر می‌گزینند و از چه الگوهای ذهنی بهره می‌گیرند، اهمیت دارد. الگوی ذهنی تا حد زیادی محصول فرهنگ و ایدئولوژی و شخصیت است. از این‌رو فرهنگ بر فرآیند تولید، شکل‌دهی به مقررات مبادلات و مصرف تأثیر می‌گذارد (Maseland & Beugelsdijk، ۲۰۱۱).

ویلیامسون نیز به‌عنوان نهادگرایی دیگر، این موضوع را از زاویه دیگری تحلیل می‌کند. ویلیامسون (۲۰۰۰) اقتصاد را به‌عنوان سیستمی از سطوح گوناگون می‌داند که مطابق شکل صفحه بعد، از سطوح مختلف تحلیل اجتماعی تشکیل شده است. پایین‌ترین سطح یعنی تخصیص منابع به سطح قانون‌گذاری و حکومتی، سطح دوم محیط نهادی؛ شامل قواعد و قوانین رسمی، سطح سوم شامل ساختارهای نظارتی و رفع تعارضات و در نهایت سطح اول حک‌شدگی (embeddedness) که شامل جای گرفتن قواعد، هنجارها و آداب غیررسمی در افق بلندمدت مربوط می‌باشد. به نظر ویلیامسون با توجه به تفاوت ماهیتی این سطوح، اولین سطح که همان

اقتصاد در فرهنگ ادغام شده و کل آن از منظر فرهنگی تحلیل می‌شود و اقتصاد به فرهنگ قابل تقلیل است.

## • بازتاب یا انعکاس

در حالت بازتابی یا انعکاسی با نگاهی انتقادی به هر دو مقوله فرهنگ و اقتصاد مواجه هستیم. در اینجا با رفتار و اعمال اقتصادی مردم و یا رفتار و فرهنگ اقتصاددانان سروکار داریم.

اما در این‌جا ما بر حالت اول که وضعیت ترکیب اقتصاد و فرهنگ است تمرکز داریم و به آن می‌پردازیم.

در این رویکرد، مدل اقتصادی زیر برای رفتار انسان ترسیم می‌شود:

**ساختار مدل اقتصادی رفتار = محدودیت‌ها + ترجیحات**  
در این مدل، خواسته‌ها و ترجیحات فرد با محدودیت و کمیابی وسایل برخورد نموده و نتیجه اصلی را تولید می‌کند. با داشتن این مدل از کنش اقتصادی، فرهنگ به‌عنوان یک عامل بیرونی در سه شکل ظاهر می‌شود. برای هر سه شکل فوق می‌توان نظریاتی را برشمرد که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود.

## ۱- فرهنگ به‌مثابه منبع محدودیت‌ها

رویکرد فرهنگ به‌مثابه محدودیت برای رفتار اقتصادی، زاده اقتصاد نهادگرایی جدید است. نهادگرایی نوعی دیدگاه اقتصادی است که بر اهمیت نهادها برای کارکردهای اقتصادها تأکید دارد. نهادها با اعمال محدودیت برای رفتار انسان کنش افراد را ممکن می‌سازند. نورث نهادها را به‌مثابه «محدودیت‌های طراحی شده توسط انسان که به تعاملات انسان شکل می‌دهد» تعریف می‌کند. وی نهادها را به دو دسته تقسیم می‌کند: نهادهای رسمی مانند قوانین مکتوب و قانون‌گذاری و نهادهای غیررسمی مانند آداب و رسوم و غیره که همان فرهنگ می‌باشد. نهادها (و از این‌رو به شکل غیرمستقیم، فرهنگ) تا حد زیادی تعیین‌کننده هزینه‌ها و منافع ناشی از انتخاب‌های متفاوتند. این مسئله که کنشگران چگونه اطلاعات را درک و



ارزش‌ها نیز توسط اینگهارت اشاره کرد. وی دو عامل جامعه‌پذیری و کمیابی را تعیین‌کننده ارزش‌های مادی و فرامادی در جامعه می‌داند. آنچه در استدلال اینگهارت جنبه محوری دارد این است که ارزش‌ها به شکلی میان نسلی دستخوش تغییر می‌شوند. انتقال میان نسلی مهم‌ترین شیوه شکل‌گیری ارزش‌ها محسوب می‌شود. شیوه‌های بزرگ کردن فرزندان در کشورها با همدیگر فرق دارد. این الگوهای ذهنی با توجه به نحوه پرورش کودکان و نیز تجارب آن‌ها در دوران بلوغ شکل می‌گیرد و بر رفتارهای افراد در دوره‌های بعدی زندگی تأثیرگذار است (Maseland & Beugelsdijk: ۲۰۱۱، ۸۷).

### ۳- فرهنگ به‌مثابه انحراف از مدل

این نقش از فرهنگ به این معنا نیست که می‌خواهد توان تبیینی مدل‌های اقتصادی را افزایش دهد، بلکه به دنبال آن است تا نتایج و خروجی‌های که مدل رفتار اقتصادی از تبیین آن‌ها ناتوان است را تبیین نماید. در اینجا فرهنگ همه آن چیزهایی است که باعث تفاوت می‌شوند، ولی ما آن‌ها را نمی‌شناسیم. این معنای از فرهنگ در زبان روزمره و حتی سیاسی نیز کاربرد بسیاری دارد. در هرجایی که علت ناکامی پدیده‌ای را نمی‌شناسیم و یا سیستمی به‌خوبی کار نمی‌کند و علت تکنیکی مسئله برایمان مشخص نیست، آن را به پدیده فرهنگ ارجاع می‌دهیم و چون تعریف از فرهنگ مبهم است، غالباً متخصصان این فرهنگ نیز می‌توانند هر کسی باشند. در این تفکر، فرهنگ جعبه سیاهی است که برای ما ناشناخته است. در این رویکرد فرهنگ در تبیین تفاوت میان پیش‌بینی‌های موردی از یک نظریه و واقعیت موجود به‌مثابه یک عامل انحرافی عمل می‌کند. بر این اساس در اقتصاد مدل رفتار انسان اقتصادی به‌عنوان نظریه مبنا تلقی شده و پیش‌بینی‌های آن با واقعیت مقایسه می‌شود. در صورتی

به‌وسیله فرآیندهای اجتماعی و به‌طور جمعی تولید می‌شوند. بنابراین هر نظریه‌ای درباره رابطه اقتصاد و فرهنگ باید ماهیت، پیدایش و توسعه ترجیحات را تبیین نماید. تابلینی از ساخته شدن ترجیحات بر مبنای این‌که والدین به‌صورت بهینه ارزش‌هایی را برای انتقال به فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند بحث می‌کند. در این میان می‌توان به نظریه شکل‌گیری

بودن ترجیحات و اهداف فرد صحبت نمی‌کنند و بنابراین این سؤال مطرح است که اگر فرد دارای ترجیحات نامناسبی باشد، آیا می‌تواند نتیجه مناسبی در پی داشته باشد و یا تا چه حد این ترجیحات فرهنگی و یا غیرفرهنگی هستند. واقعیت این است که همه ترجیحات موجود در رفتار اقتصادی، فرهنگی نیستند ولی تمیز آن‌ها کار دشواری است. ترجیحات فرهنگی



سیستم سطوح اقتصاد از دیدگاه ویلیامسون

شکل



که تفاوت‌های قابل‌ملاحظه و سیستماتیک میان نظریه و واقعیت وجود داشته باشد، این تفاوت به عوامل غیرعقلانی مانند فرهنگ نسبت داده می‌شود (Maseland & Beugelsdijk, 2011, 94).

### نگاهی به تحولات فرهنگی ایران

در چند دهه اخیر به مدد رشد و توسعه ارتباطات و تحویلات، سطح سواد و آگاهی‌های عمومی جامعه بالاتر رفته و این تغییرات اجتماعی نیز باعث ایجاد تغییرات فرهنگی در جامعه ایرانی شده و طبعاً رفتارهای اجتماعی و اقتصادی افراد نیز تحت تأثیر این ساختارهای فرهنگی قرار گرفته و تغییر کرده است. در اینجا به بعضی از این تغییرات فرهنگی و اجتماعی مؤثر اشاره

می‌شود (محسنی، ۱۳۹۱: ۴۱۹-۴۲۱).

۱. پژوهش‌ها و پیمایش‌های مربوط به ارزش‌ها و نگرش‌ها نشان می‌دهد که جامعه تصور می‌کند که به‌مرور از ارزش‌های اخلاقی مثبت مانند انصاف و درستکاری و قابل اعتماد بودن دور شده و به ارزش‌های منفی مانند دروغ‌گویی و دورویی و عدم صداقت شخصی و بی‌اعتمادی نزدیک شده‌ایم. وجود چنین نگرشی باعث ایجاد مشکلاتی در شکل‌گیری الگوهای فرهنگی مناسب در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خواهد شد.

۲. فضای فرهنگی جامعه به‌شدت حول دوگانه‌ای مانند رسمی / غیررسمی یا مجاز / غیرمجاز و مطلوب / مطرود دوقطبی شده است، به‌طوری که خیلی از کنشگران جامعه بدون توجه به محتوای این جدال دوگانه خود را به لحاظ هویتی در یک‌طرف ماجرا تعریف می‌کنند. متأسفانه حاکمیت نیز به‌جای اینکه سعی در نزدیک کردن این دوگانه‌ها داشته باشد، به آن‌ها دامن می‌زند و آن‌ها را تشدید می‌کند. تشدید این دوگانه‌ها امکان هرگونه وفاق و همدلی بین اقشار مختلف جامعه و مردم و حکومت را بسیار مشکل کرده و تمام اقدامات و برنامه‌ریزی‌های دولت را کم اثر ساخته است.

۳. به دلیل وجود تحولات اجتماعی مختلف، بیشتر اقشار اجتماعی و بویژه جوانان از آرمان‌گرایی و نگاه ایدئولوژیک دهه‌های اول فاصله گرفته و تحت تأثیر فشارهای شدید ناشی از سختی معیشت و اقتصاد و تحت تأثیر ارزش‌های جهانی به ارزش‌های مادی گرایانه نزدیک شده‌اند. گرچه انتظار می‌رود این نسل در کنار مادی‌گرایی، واقع‌گرا و اجتماعی هم باشد، ولی متأسفانه اقشار زیادی بخصوص نسل جوان غالباً واقع‌گریز و غیراجتماعی هستند.

۴. غلبه نوعی روحیه محافظه‌کاری ایرانی

همراه با سازگاری به همراه ناکامی‌ها و مشکلات چند دهه اخیر، جامعه ایرانی را نسبت به وجود هرگونه تغییرات بدبین نموده، به‌طوری که کمتر از تحول و تغییر استقبال می‌کند.

۵. شرایط نامساعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چند دهه اخیر باعث شده که در سطح خرد و کلان این قاعده پذیرفته شود که افراد نمی‌توانند از مسیره‌های قانونی و روال‌های عرفی پذیرفته شده به هدف خود دست یابند و باید به دنبال راه‌های غیررسمی و حتی غیرقانونی برای رسیدن به اهداف بود. چنین نگرشی باعث بروز آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی مانند بی‌نظمی، قانون‌گریزی و رفتارهای ضداجتماعی شده است. طبیعی است که در جامعه‌ای که چنین نگرشی غالب باشد از شکل‌گیری قانون، نظم، دموکراسی و نهادهای مؤثر جلوگیری می‌کند.

۶. نکته دیگر وجود نوعی شکاف و فاصله و حتی تضاد بین رفتار و نگرش و ارزش‌های جامعه ایرانی با یکدیگر می‌باشد. به این معنا که افراد در ظاهر خود را مقید به ارزش‌های خاصی می‌دانند، درحالی‌که در عمل و رفتار شکل دیگری از رفتار را بروز می‌دهند که با رفتارشان متناقض است.

نهادهای (و از این رو به شکل غیرمستقیم، فرهنگ) تا حد زیادی تعیین‌کننده هزینه‌ها و منافع ناشی از انتخاب‌های متفاوتند. این مسئله که کنشگران چگونه اطلاعات را درک و تفسیر می‌کنند و به‌واسطه چه معیارهایی، کنش‌های خود را بر می‌گزینند و از چه الگوهای ذهنی بهره می‌گیرند، اهمیت دارد. الگوی ذهنی تا حد زیادی محصول فرهنگ و ایدئولوژی و شخصیت است. از این رو فرهنگ بر فرآیند تولید، شکل‌دهی به مقررات مبادلات و مصرف تأثیر می‌گذارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

### • در باب محدودکنندگی فرهنگ

فرهنگ در بسیاری از جوامع می‌تواند نقش تسهیل‌کننده یا محدودکننده داشته باشد. در مواردی که هنجارهای فرد با زمینه اجتماعی همخوانی دارد و فرد در درون فرهنگ خودش ادغام شده است معمولاً رفتارهای فرد در این جامعه توسط فرهنگ تسهیل می‌شود و بهتر پیش می‌رود، ولی در مواقعی که خواسته‌ها و ارزش‌ها و باورهای فرد با زمینه اجتماعی تعارض دارد، فرهنگ می‌تواند نقش مانع و محدودکننده بازی کند؛ بویژه در فرهنگ‌هایی که به نوع فرهنگ سخت‌گیر مشهور هستند و یا دارای زمینه اجتماعی بالا هستند و یا دارای خصلت‌های جمع‌گرایانه هستند. چنین فرهنگ‌هایی بر روی رفتار افراد به شدت محدودیت اعمال می‌کنند. این محدودیت برای افرادی که نمی‌خواهند با هنجارهای جمع هم‌نوایی کنند بیشتر احساس شده و یا برای غریبه‌های ناآشنا با فرهنگ حاکم می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. فرهنگ‌های باز و فردگرا معمولاً با تفکیک حوزه عمومی و خصوصی فضاهایی برای آزادی رفتار افراد در حوزه عمومی ایجاد می‌کنند و بسیاری از رفتارهای متفاوت را به راحتی تحمل می‌کنند. در جوامعی مثل ایران در دوره‌ای که جامعه در حالت سنتی بوده و نوعی جمع‌گرایی حاکم بوده رفتارهای فردی به نوعی تحت تأثیر فرهنگ جمع‌گرا بوده و بسیاری از رفتارهای فردی تحت تأثیر جمع بوده و مشابه هم بودند و تفاوت‌های فردی کمتر قابل تحمل بوده است. به تدریج که جامعه از حالت سنتی فاصله گرفته و افراد برحسب تحصیلات و تقسیم کار منزلت و جایگاه متمایز شده‌اند، بنابراین رفتارهای افراد کمتر تابع فرهنگ جمعی بوده و تحت تأثیر علایق و خواسته‌ها و سبک زندگی تغییر می‌کند. در این وضعیت گرچه تعارض‌هایی بین خواسته‌های فردی و فرهنگ عمومی پیش می‌آید، ولی افراد سعی می‌کنند این تعارض‌ها را رفع کنند.



این اقشار منزوی‌تر هم شده‌اند. ۸. سرعت تحولات جامعه ایرانی با ورود رسانه‌ها بخصوص رسانه‌های مجازی و اینترنت بسیار بیشتر شده و فراگیری آن نیز گسترده شده است؛ به طوری که اقشار زیادی از جامعه را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و نقش فرهنگ سنتی را در جهت‌دهی به رفتارها کم اثر نموده و عوامل دیگری را وارد صحنه کرده که نیاز به سنجش دارند.

۲. فضای فرهنگی جامعه به شدت حول دوگانه‌ای مانند رسمی / غیررسمی یا مجاز / غیرمجاز و مطلوب / مطرود دوقطبی شده است، به طوری که خیلی از کنشگران جامعه بدون توجه به محتوای این جدال دوگانه خود را به لحاظ هویتی در یک طرف ماجرا تعریف می‌کنند. متأسفانه حاکمیت نیز به جای اینکه سعی در نزدیک کردن این دوگانه‌ها داشته باشد، به آن‌ها دامن می‌زند و آن‌ها را تشدید می‌کند. تشدید این دوگانه‌ها امکان هرگونه وفاق و همدلی بین اقشار مختلف جامعه و مردم و حکومت را بسیار مشکل کرده و تمام اقدامات و برنامه‌ریزی‌های دولت را کم اثر ساخته است.

این شکاف و تناقض رفتار و باور گرچه در حوزه‌های اخلاقی و سیاسی پررنگ‌تر است، ولی در حوزه‌های اجتماعی نیز وجود دارد و دیگر کمتر می‌تواند روی تعهد و مسئولیت‌پذیری دیگران حساب باز کنند و این نگرش باعث ایجاد مشکلاتی در شکل‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی گردیده است. ۷. سواد و درآمد معمولاً نقش تعیین‌کننده‌ای در جایگاه اجتماعی انسان‌ها و نگرش آن‌ها دارد. در دوره‌های مختلفی نیز این تغییر درآمد در میان اقشار مختلف جامعه جایگاه افراد را تغییر و به نوعی تحرک طبقاتی از بالا به پایین و از پایین به بالا ایجاد کرده است؛ این تغییر جایگاه به طوری که الگوهای سنتی فرهنگی را تضعیف نموده و الگوهای پیوستگی اجتماعی را نیز تغییر داده است. آنچه متأسفانه در این تغییرات اجتماعی ناشی از سواد و درآمد مشاهده می‌شود، این است که این تغییرات مشارکت اجتماعی را افزایش نداده است، به طوری که افراد با سواد بالاتر و با درآمد بیشتر، کمتر با جامعه هم‌نوایی نموده و از مردم دورتر شده‌اند؛ بنابراین تغییر سواد و درآمد نتوانسته الگوهای پیوستگی اجتماعی و فرهنگی پایدار ایجاد نماید و

## • در باب اولویت بودن فرهنگ

گاهی نیز فرهنگ می‌تواند نقش اولویت بخش داشته و به ترجیحات رفتاری و انگیزه‌های ما شکل دهد. این انگیزه و ترجیحات می‌توانند ریشه اخلاقی یا اجتماعی و حتی قوم‌گرایانه یا ایدئولوژیک باشد. همان‌طوری که وبر در اثر معروفش اخلاق پروتستانی را به‌عنوان عامل رشد سرمایه‌داری ذکر کرده، می‌توان گفت که بعضی از عناصر فرهنگی عامل اولویت دهنده به رفتار اقتصادی هستند. البته در بررسی اولویت بخش بودن یا محدودکننده بودن عناصر فرهنگی معمولاً پرسش‌هایی وجود دارد؛ به‌طوری که یک عنصر فرهنگی یا ارزشی می‌تواند برای یک گروهی از جامعه انگیزه‌بخش بوده و آن‌ها را به حرکت وادار کند در حالی که آن عنصر در جوامع دیگر انگیزه‌بخش نیست. بنابراین باید به نسبیّت این عناصر فرهنگی بر اساس جایگاه، زمینه و فراگیر بودن یا خاص‌گرا بودن یک زمینه فرهنگی توجه کرد.

نگاه سوم که تأثیر فرهنگ بر رفتار به‌عنوان انحراف از مدل می‌باشد، معمولاً در گفتمان عمومی و حتی عامیانه نیز غالب می‌باشد؛ به‌طوری که علت هر رفتاری را به جعبه سیاه فرهنگ نسبت می‌دهند و طبعاً این گزاره‌های عامیانه به گفتمان‌های علمی نیز رسوخ کرده و محققان در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی بین فرهنگی و حتی رفتار سازمانی بدون این‌که در باب چگونگی مکانیسم تأثیرگذاری نظری داشته باشند، معمولاً تفاوت‌های رفتاری را به عامل ناشناخته فرهنگی نسبت می‌دهند. با این حال باید گفت که در کشور ما ایران در چند دهه اخیر تحولات شگرف سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی رخ داده که توانسته است خود را در فرهنگ و در رفتارهای اقتصادی و اجتماعی ما ایرانیان جلوه‌گر کند. فرهنگ همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، خود می‌تواند تغییر پیدا کند، ولی تحول آن بستگی به زمینه اجتماعی و دیگر عوامل دارد. گاهی ورود عوامل دیگر می‌تواند تعیین‌کنندگی فرهنگ را تحت تأثیر

قرار دهد، مثلاً با ورود تکنولوژی و رسانه‌های جدید نقش عناصر فرهنگی سنتی در زندگی و رفتار جمعی مردم کمتر شده و هنجارهای جمعی دایره تأثیرگذاری خود را کاهش داده‌اند. طبیعی است که این کاهش تأثیر فرهنگ باعث شده که رفتارهای اجتماعی مانند گذشته به‌صورت مستقیم متأثر از فرهنگ نباشد، بلکه فرهنگ در بسیاری از حوزه‌ها دیگر محدودکننده نیست و حداکثر می‌تواند به‌عنوان یک گزینه و یا ترجیح ملی یا محلی به کار گرفته شود. البته در جوامعی که تعارض‌های فرهنگی وجود دارد و حکومت‌ها با جانب‌داری از یک دیدگاه فرهنگی در تعامل بین فرهنگ و اقتصاد و سیاست مداخله می‌کنند، مانع از رشد و پویایی فرهنگ شده و با توجه به قدرت و خلاقیت بیشتر تکنولوژی و اقتصاد و سیاست باعث می‌شوند که فرهنگ بیشتر از گذشته تأثیرگذاری آن کاهش یابد.

با توجه به اینکه در مورد تأثیرات دیگر عوامل بر رفتار اقتصادی کمتر نظریه‌پردازی دقیقی صورت گرفته است، معمولاً این عدم شناخت باعث شده هنوز هم محققان انحراف رفتارها از مدل مورد انتظار را گاهی به مفهوم مبهم فرهنگ ارجاع دهند. در حالی که واقعیت آن است که فرهنگ دیگر توان تأثیرگذاری و تبیین‌کنندگی گذشته

نگاه سوم که تأثیر فرهنگ بر رفتار به‌عنوان انحراف از مدل می‌باشد، معمولاً در گفتمان عمومی و حتی عامیانه نیز غالب می‌باشد؛ به‌طوری که علت هر رفتاری را به جعبه سیاه فرهنگ نسبت می‌دهند و طبعاً این گزاره‌های عامیانه به گفتمان‌های علمی نیز رسوخ کرده و محققان در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی بین فرهنگی و حتی رفتار سازمانی بدون این‌که در باب چگونگی مکانیسم تأثیرگذاری نظری داشته باشند، معمولاً تفاوت‌های رفتاری را به عامل ناشناخته فرهنگی نسبت می‌دهند.

خود را ندارد. در اینجا است که به‌جای فرهنگ مفهوم «نهاد» که فراتر از فرهنگ است، امروزه اهمیت بیشتری در اقتصاد و توسعه پیدا کرده و از نورت تا عجم اوغلو تا ویلیامسون به تعیین‌کنندگی نهاد بر زندگی امروز ما اشاره دارند. نهادها خوب و بد دارند و برخلاف فرهنگ که ارزش‌گذاری در مورد آن پسندیده نیست و نوعی موضع واکنشی ایجاد می‌کند، نهادها بهتر می‌توانند مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند و جنبه محدودکننده داشته و یا اولویت بخش خود را نشان دهند (عجم اوغلو و دیگران، ۱۳۹۳) و (پلاتو و دیگران، ۲۰۱۱). بنابراین امروزه مفهوم فرهنگ به مفهوم نهاد به‌نوعی شیفیت پارادایم داده که امید است در آینده بیشتر بتوان در مورد آن نوشت.

## منابع

- دیونگ، الکه (۱۳۹۰) فرهنگ و اقتصاد، ترجمه سهیل سمی و زهره حسین زادگان، نشر ققنوس
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۱) بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات
- عجم اوغلو، دارون و ... (۱۳۹۳) چرا ملتها شکست می‌خورند، ترجمه نعیمی پور و بهشتی شیرازی، نشر روزنه، چاپ اول - Beugelsdijk, S AND maseland, R (2011) Culture in economics, History, Methodological Reflections, and Contemporary Applicationst, Cambridge Publication
- Jean-Philippe Platteau and Robert Peccoud (2011) Culture, Institutions, and development, Routledge pub
- Williamson O, E (2000)
- The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead
- Journal of Economic Literature
- Vol. 38, No. 3 (Sep., 2000), pp. 595-613 (19 pages)
- Published By: American Economic Association.